



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)﴾

بیان اوصاف مؤمنان کاملاً در عقیده و عمل

در بخش پایانی سوره مبارکه «نور» به صورت جمع‌بندی مؤمنان کامل و متدینین واقعی را معرفی فرمود، فرمود مؤمنان واقعی کسانی‌اند که گذشته از ایمان به مبدأ و وحی و رسالت دارای عمل صالح باشند و مهم‌ترین عمل صالح آن است که در مهم‌ترین کار اجتماعی پیامبر را تنها نگذارند فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ﴾ توحیدشان تأمین می‌شود ﴿وَرَسُولِهِ﴾ وحی و نبوت و ایمان به قرآنشان تأمین می‌شود ﴿وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ﴾ این دو کلمه «مع» و «علی» نشان می‌دهد که هم حضور همگان لازم است در محضر حضرت و هم اشراف بر آن امر لازم است آن حضور همگانی با کلمه «مع» تأمین شده است که فرمود: ﴿وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ﴾ آن اشراف بر امر و سلطه

بر آن امر با کلمه «علی» تأمین شده است که ﴿عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ﴾ درباره امر نه، نفرمود «فی أمر جامع» يك وقت بحث در این است که این جلسه برای تصمیم‌گیری درباره فلان مطلب است اما وقتی مطلب مهم شد انسان باید بر او اشراف داشته باشد لذا به جای کلمه «فی» کلمه ﴿عَلَى﴾ را به کار بردند. مؤمنان واقعی کسانی‌اند که در این گونه از موارد هرگز مجلس را ترك نمی‌کنند (يك) اگر معذور هستند بدون اذن مجلس را ترك نمی‌کنند (دو) ﴿لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ چون اگر کسی مجلس را ترك بکند دیگران خیال می‌کنند که غیبت جایز است و حضور لازم نیست پس حتی اگر کسی معذور بود بدون اعلام قبلی و بالأخره بدون مرخصی مجلس را ترك نکند اگر کسی معذور بود و اذن گرفت آن‌گاه فرمود آن دو رکن اصلی‌اش محفوظ است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ﴾ اینها کسانی هستند که آن دو عنصر اصلی را دارا هستند ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی اینها مؤمن واقعی‌اند.

توطئه مشرکین و منافقین در تضعیف محفل پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

در صدر اسلام عده‌ای بودند که سعی می‌کردند محفل پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را تضعیف کنند آنها که مشرک بودند توطئه داشتند عده‌ای را می‌فرستادند که چند لحظه‌ای در محضر حضرت بنشینند بعد بلند بشوند بروند بگویند ما رفتیم دیدیم خبری نبود مجلس علمی نبود مطالب مهمی نبود این کار توطئه‌آمیز مشرکان بود که از بحث کنونی بیرون است اما يك عده که منافق بودند و ظاهراً حضور داشتند اینها سعی می‌کردند از هر فرصتی سوء استفاده کنند در سوره مبارکه «توبه» آیه ۱۲۷ قبلاً بحث گذشت که فرمود: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ﴾ سوره‌ای نازل می‌شد دستور نظامی می‌آمد یا دستور مالی می‌آمد یا دستورهای دیگر ﴿نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ همین منافقین یا افراد ضعیف‌الایمان یکدیگر را نگاه می‌کردند برای بررسی کردن که آیا کسی اینها را مواظب است یا مواظب نیست اگر می‌دیدند که همه مشغول گوش دادن به فرمایش حضرت‌اند در آن زمینه سؤال و جوابی دارند حواسشان به

سخنرانی حضرت است سوره جدید است آیه جدید است آرام مجلس را ترك می کردند چون کسی مواظب اینها نبود اگر می فهمیدند که نه، دیگران اینها را می بینند فرصت برای رفتن نیست موقتاً می ماندند ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ﴾ نگاه می کردند ببینند آیا کسی اینها را می بیند اگر نمی دیدند ﴿ثُمَّ انصَرَفُوا﴾.

عواقب انصراف منافقین از محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

این انصراف همان است که باعث شده است این کلمه ﴿عَنْ﴾ در ﴿يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ به کار برده بشود اینکه در آیه محل بحث فرمود: ﴿يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ چون اینجا مخالفت، معنای اعراض و انصراف را به همراه دارد و تجاوز از محضر حضرت استفاده می شود کلمه ﴿عَنْ﴾ را ذکر کرده ﴿يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی «يعرضون عن أمره» برای اینکه در آیه ۱۲۷ سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿ثُمَّ انصَرَفُوا﴾ یعنی «انصرفوا عن محفله عن مجلسه». بعد فرمود: ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ خدای سبحان دل اینها را از ادراك معارف منصرف کند می بینید بعضیها شما هر چه نصیحت می کنید می گویند ما نمی فهمیم این حرفها را حوصله گوش دادن نداریم اینها گرفتار عذاب الهی اند که معارف الهی احکام و حکم الهی به اینها عرضه می شود اینها با چهره عبوس می گویند ما حوصله این حرفها را نداریم ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ این يك کيفر الهی است. خب کيفر الهی که خدا قلب اینها را منصرف کرده چطور می شود ﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ دیگر چیزی نمی فهمند اینها اول که به این صورت نبودند که ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾^۱ باشند اول آدمهایی بودند مثل سایر افراد از ﴿فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۲ برخوردار بودند و چیز می فهمیدند وقتی انسان این نعمت الهی را که فهم است به کار نبرد (يك) درصدد خدعه و خیانت باشد (دو) این فهم گرفته

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. سوره شمس، آیه ۸.

می شود (سه) لذا ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ شد خب اینها مثل چوب خشك شدند درباره بتها فرمود این چوبها کاره ای نیستند چیز نمی فهمند این افراد منافق هم مثل این چوب خشك ﴿لَا يَفْقَهُونَ﴾ شدند اینها ﴿كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ﴾^۳ مثل يك چوب خشکی اند که به دیوار تکیه دادند وقتی خب کسی چیزی نمی فهمد با چوب و سنگ فرق ندارند اگر در بخشهای دیگر فرمود اینها ﴿كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ﴾ مثل يك چوب خشکی اند که به دیوار تکیه دادند اینجا یعنی آیه ۱۲۷ سوره «توبه» فرمود: ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ دیگر فهم را خدا از اینها می گیرد این بدترین کیفر است دیگر خب.

پرسش: استاد ظاهراً شما فرمودید که این مطلب را می فهمند عقل نظری اش تعطیل نیست عقل علمی که مرکز ایمان است تعطیل است باور ندارند نه اینکه نفهمند.

پاسخ: بله آن وقت کم کم این فهم هم از آن گرفته می شود کم کم این توفیق و این ادراك صحيح هم از اینها گرفته می شود دیگر اینها ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۴ فرمود اینها کسانی اند که ﴿كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ﴾. خب پس این خصیصه منافقین و خصیصه افراد ضعیف الایمان است که این کار را انجام می دهند.

مأذون بودن پیامبر در طلب مغفرت برای محرومین از فیض الهی

مطلب دیگر اینکه فرمود آنهایی هم که از این فیض محروم شدند برای اینها طلب مغفرت بکن این جمله طلب مغفرت بکن اگر به اذن خداست معلوم می شود وجود مبارك پیغمبر مستجاب الدعوه است يك دستور عمومی يك ترخیص عمومی است که خدای سبحان به هر فرد موحدی دستور می دهد که دعا بکن به مؤمنین دستور می دهد

۳. سوره منافقون، آیه ۴.

۴. سوره حج، آیه ۴۶.

استغفار بکن این دستورها اگر واجد شرایط باشد یقیناً خدای سبحان مستجاب می‌کند يك وقت دستور ویژه‌ای به شخص پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد این دستور ویژه نشان می‌دهد که استغفار آن حضرت برای بعضیها دعای آن حضرت برای بعضیها با دعاهاى ديگران و استغفار ديگران فرق می‌کند اگر فرمود: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ﴾ که یکی از معانی اش همین دعای به معنای مستجاب شدن است با ذیل آیه قبل که فرمود: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هماهنگ است چون درباره ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾ چهار وجه ذکر شد دیگر.

خب پس فرمود اگر کسی معذور بود باید مأذون هم باشد تنها معذور بودن کافی نیست برای اینکه اگر کسی غیبت کرد دیگران که نمی‌دانند او عذر داشت خیال می‌کنند غیبت جایز است ولی وقتی استیذان بکنند معلوم می‌شود که معذور است (يك) و مأذون هم است (دو). کار ذات اقدس الهی نسبت به يك عده اذن است و نسبت به يك عده امر، برای اولیای خاص خدا اذن می‌دهد که شما این کار را انجام بدهید برای اینها حرمت قائل است می‌گوید شما مأذونید این کار را انجام بدهید به بعضیها می‌گوید نه، شما مأمورید این کار را انجام بدهید این طور نیست که مأمور و مأذون در يك حد باشند اذن و امر در يك حد باشد به هر تقدیر خدا فرمود استغفار بکن خب اگر این استغفار اثر نمی‌کرد که امر خاص نداشت لذا به پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود برای اینها استغفار بکن به این مردم فرمود دعای پیغمبر با دعای شما فرق می‌کند.

عدم شناخت صحیح خداوند مانع استجاب دعا

در بعضی از روایات از وجود مبارك امام صادق (سلام الله عليه) سؤال کردند که چگونه ما دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود فرمود: «لَا تُكْمِ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»^۵ کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید کیست ما چون خدا را با برهان و دلیل حوزه و دانشگاه می‌شناسیم این دلیل که بارها به عرضتان رسید اگر ما هزار و يك دلیل برابر «جوشن کبیر» اقامه بکنیم که می‌شود اقامه کرد و کار حوزه و دانشگاه همین است اینها براهین تامی است رازق حقیقی اوست شافع حقیقی اوست ضار حقیقی اوست نافع حقیقی اوست ممیت حقیقی اوست محیی حقیقی هم اوست خب این هزارتا برهان است چرا برای اینکه هزارتا حد وسط است وحدت و کثرت براهین به وحدت و کثرت حد وسط است اگر دو برهان حد وسطش یکی باشد در لفظ فرق داشته باشد این دیگر دو برهان نیست يك برهان است تقریرش فرق می‌کند ولی اگر برهان «الف» برهان «باء» حد وسطشان واقعاً فرق کرده باشد می‌شود دو برهان این هزار و يك اسم واقعاً مفهومی‌هایشان فرق می‌کنند این طور نیست که مترادف باشند پس هزار و يك دلیل داریم که خدا هست اما هزار و يك دلیل صغرا و کبرا و اصغر و اوسط و اکبر و محمول و موضوع و يك سلسله مفاهیمی است انباری از مفاهیم در ذهن ماست.

لزوم شناخت حقیقی خدا از راه فطرت نه اوهام و براهین

طبق بیان نورانی امام باقر (سلام الله عليه) که به صورت مرسل در این کتابها آمده که فرمود: «فَكُلُّ مَا مِيزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مُصْنَعٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ»^۶ ما انباری از مفهوم در ذهن ماست حتی مفهوم «الله واجب» این لفظی که می‌گوییم این مفهوم «الله»، «الله» است به حمل اولی صورت ذهنی است به حمل شایع

۵. فلاح السائل، ص ۱۰۷.

۶. تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۲، ص ۱۶۲.

«واجب» مفهومی است به حمل اولی و صورت ذهنی است به حمل شایع اگر کسی بگوید من با خارج کار دارم نه با ذهن این خارج يك دانه «خاء» است و يك دانه «الف» است و يك دانه «راء» است و يك دانه «جیم» این خارج، خارج به حمل اولی است ذهن به حمل شایع است ما در فضای ذهن داریم طواف می‌کنیم هیچ کدام اینها الله نیستند ما هم با اینها مأنوسیم. آن بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) که به عبدالأعلى تعلیم داد و مرحوم صدوق آن را نقل کرد فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ»^۷ اکثری ما گرفتار همین هستیم اینکه در آیه فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۸ اکثر مؤمنین مشرک‌اند برای اینکه ما با براهین سر و کار داریم ما با مفهوم سر و کار داریم اما آن ضجّه و گرایشی که انسان می‌طلبید گمشده‌ای را می‌خواهد آن در حقیقت خداست این براهین زمینه فهمیدن او را فراهم می‌کند (يك) وقتی انسان به او رسید او را خوب می‌تواند تبیین کند تحلیل کند (دو) به جامعه ارائه کند (سه) راه اصلی همان است این راه اصلی راه ﴿فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۹ است، فرمود: «لَأَنْتُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»^{۱۰} کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید خب. بنابراین اینکه فرمود استغفار بکن فوراً فرمود استغفار پیغمبر با استغفار دیگران فرق می‌کند ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ اگر برخی این دعا را به معنای نیایش و امثال ذلك گرفتند برای اینکه با این ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ هماهنگ باشد.

تشریح احتمالات اربعه در معنای دعا

حالا می‌رسیم به این ﴿لَا تَجْعَلُوا﴾ که چهار احتمال است این احتمالات چهارگانه برابر قرائن چهارگانه است.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۱۴۳.

۸. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۹. سوره روم، آیه ۳۰.

۱۰. فلاح السائل، ص ۱۰۷.

احتمال اول این است که منظور از دعا همان دعوت باشد یعنی امر باشد برای اینکه مسبوق است به امر، ملحق است به امر فضای این بخش فضای امر و دستور پیغمبر است و ذات اقدس الهی هم از چند جهت فرمود امر پیغمبر را گرامی بدارید هم به صورت قضیه اثباتی فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^{۱۱} هم به صورت قضیه سلبی فرمود: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ هم ما را به موافقت امر حضرت دعوت کرد هم ما را از مخالفت امر حضرت نهی کرد البته دوتا تکلیف نیست که دوتا عقاب داشته باشد لکن یکی واجب است نقلاً دیگری حرام است عقلاً در حقیقت بازگشتش به همان مطلب است برای تأکید. خب اینکه فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ به جمله اثباتی ذکر کرد قضیه موجه و مثبت است اینکه فرمود: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ نهی از اعراض است پس ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾ این دعا به معنی دعوت یعنی فرمان یعنی امر برای اینکه قبلاً سخن از امر حضرت بود بعداً هم باز سخن از امر حضرت است. احتمال دوم این است که این دعا به معنای خواندن باشد اگر این کلمه «دعاء» اضافه به فاعل بشود ﴿دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾ یعنی دعایی که پیامبر دارد پیامبر دعا می‌کند این هم با دعوت سازگار است نظیر آیه سوره «انفال» که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾^{۱۲} هم با دعای به معنای استجاب سازگار است که «دعاء» به فاعل اضافه شده باشد اما اگر از سنخ اضافه مصدر به مفعول باشد که حضرت می‌شود مدعو نه داعی آن وقت دو احتمال دیگر مطرح است یکی اینکه وقتی حضرت را صدا می‌زنی در مقام تسمیه نام مبارك حضرت را نبرید آن لقب شریف حضرت را ببرید بگویید «یا نبی الله! یا رسول الله!» و امثال ذلك یکی مربوط به کیفیت صداست که با صدای بلند در محضر حضرت آن حضرت را بخوانید خب.

۱۱. سوره نساء، آیه ۵۹؛ سوره نور، آیه ۵۴.

۱۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

تقسیم احتمالات اربعه به دو قسم اضافه مصدر به فاعل و مفعول

فتحصل که چهار احتمال شد اگر دعا اضافه‌اش به رسول اضافه به فاعل باشد دو احتمال در آن هست اضافه‌اش به مفعول باشد دو احتمال در آن هست اضافه‌اش به فاعل باشد یعنی رسول داعی است داعی است یعنی آمر است نظیر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ یا دعا به معنای دعا کردن و نیایش کردن است که حضرت دعا کند و خدا مستجاب کند برابر ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ است که دعای پیامبر مستجاب است پس اگر از باب اضافه مصدر به فاعل بود این دو احتمال مطرح است و اگر از باب اضافه مصدر به مفعول بود آن دو احتمال دیگر مطرح است که در بعضی از روایاتی که علی بن ابراهیم نقل کردند که مجموع آن روایات را در کنزالدقائق ملاحظه می‌فرمایید فرمود پیامبر را به صورت عادی همان طوری که یکدیگر را صدا می‌زنید ﴿كَدْعَاءَ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ صدا زنید شما یکدیگر را به اسم صدا می‌زنید حضرت را هم می‌خواهید با اسم صدا بزنید این کار را نکنید^{۱۳} این یکی، یکی درباره کیفیت صحبت کردن در محضر حضرت حالا بر فرض خواستید حضرت را با لقب پرافتخار نبوت، رسالت صدا بزنید دیگر فریاد زنید آن طوری که در منطقه‌های عادی مطرح است می‌بینید در منطقه‌های عادی مخصوصاً محیط کشاورزی می‌بینید در مجلس اینها که اینها دارند حرف می‌زنند با صدای بلند حرف می‌زنند برای اینکه اینها روزانه همه حرفهایشان بلند است در موقع آبیاری کردن یکی این سمت باغ است یکی آن سمت باغ فاصله چندین متر این ناچار است با صدای بلند حرف بزند که او بشنود این کشاورز اصلاً حرفی که می‌زند بلند است برای اینکه با بلند حرف زدن باید مشکلش را حل کند در تقسیم آب در تقسیم کار در کیفیت درو کردن این يك طرف زمین است مخاطبش يك طرف دیگر است اینکه نمی‌تواند آرام حرف بزند این آقایان با صدای بلند عادت کردند در مجلسشان هم که می‌نشینند در يك مسجد یا حسینه یا خانه عادی هم

۱۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۵۶.

بلند حرف می‌زنند اصلاً عادتشان همین است در آن فضا هم با صدای بلند حضرت را می‌خواندند فرمود هم در نام مواظب باشید غیر از آن لقب پرافتخار را نام نبرید و هم در کیفیت صدا ﴿لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ﴾ که در سوره مبارکه «حجرات» به این صورت آمده است؛ سوره مبارکه «حجرات» آیه دوم این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ خب شما کشاورزید دامدارید کنار هم که نیستید با فاصله‌های زیاد در بیابان وسیع یکدیگر را صدا می‌زنید خب چاره جز این نیست که با صدای بلند صدا بزنید ولی آن طور در مجلس حضرت با آن حضرت گفتگو نکنید.

خطاب «یا اُبه» حضرت فاطمه، عامل رضایت و سرور خدا و رسول

روایتی در کتاب شریف مناقب درباره وجود مبارك حضرت صدیقه کبرا (سلام الله علیها) است که قبلاً حضرت یعنی وجود مبارك صدیقه کبرا وجود مبارك پیامبر را به همان «یا اُبه» صدا می‌زنند بعد از اینکه این آیه نازل شد آن طوری که از مناقب نقل شده است وجود مبارك صدیقه کبرا عرض می‌کرد «یا رسول الله!» بار اول پیغمبر حرفی نزد بار دوم حضرت حرفی نزد بعد از بار سوم فرمود این آیه درباره تو نیست تو بگویی «یا اُبه» دلم زنده می‌شود «أحياء للقلب» تو بگویی «یا اُبه!»، «أرضى للرب» دل من زنده می‌شود خدا خوشش می‌آید تو بگویی «یا اُبه»؛ این چه کسی است؟! به هر تقدیر این تأیید می‌کند یکی از معانی چهارگانه آیه این است که فرمود این برای شماها نیست «أنتِ مِنِّي و أنا مِنْكِ»^{۱۴} اینها را مناقب نقل کرد خب این خیلی حرف است دلم زنده می‌شود خدا خوشش می‌آید تو بگویی «یا اُبه» ما فقط حضرت را برای اینکه بین در و دیوار آسیب دید و اینها مثلاً گریه می‌کنیم این نیست شما نگاه کنید مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) آن مقام را برای حضرت نقل کرد که جبرئیل نازل می‌شد آن مطالب عمیق را می‌گفت و وجود مبارك حضرت امیر کاتب وحی بود - این هم وحی است دیگر

منتها وحی تشریعی نیست جز ملاحم است - صدیقه کبرا (سلام الله علیها) املاء می کرد و حضرت امیر می نوشت^{۱۵}

این چه مقامی است؟! ما گریه مان برای اینهاست و گرنه مظلوم در عالم زیاد است. و اگر واقعاً کار به دست اینها بود غدیر حاکم بود جهان ما این طور نبود علوم ما این طور نبود.

برخورداری احتمالات اربعه در معنای دعا از شواهد درونی

بالآخره می بینید در همین يك آیه ما چهارتا احتمال می دهیم دیگر آن روز اگر بود که این طور احتمالات نبود. خب بنابراین اگر از باب اضافه مصدر به فاعل باشد دو احتمال است اضافه مصدر به مفعول باشد دو احتمال است و اگر ما معنای جامعی داشته باشیم می تواند این مصادیق چهارگانه را زیر مجموعه خود بگیرد این وجوه گوناگون، شواهد درونی هم دارد آنها که می گویند منظور از این امر، فرمان الهی است برای اینکه مسبوق و ملحق به فرمان است آنها که می گویند منظور از این دعا، خواندن است تأیید روایی دارد آنها که می گویند منظور دعا به معنی نیایش است تأیید سیاقی دارند که فرمود: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ برای اینکه ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هر کدام از اینها به وجهی بالآخره وابسته است.

خب پس اینکه فرمود: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ این هم تأیید می کند که یکدیگر را چطور صدا می زنید پیغمبر را این طور صدا زنید اگر منظور از این دعا به معنای امر بود خب افراد که یکدیگر را امر نمی کنند آنها که می گویند ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾ یعنی تسمیه و این روایت را شاهد می گیرند می گویند این تعبیری که دعای ﴿بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ همین طور است شما یکدیگر را چطور صدا می زنید آیه دوم سوره مبارکه «حجرات» هم همین بود که آن طوری که با یکدیگر جهراً سخن می گویند در محضر حضرت آن طور جهراً سخن

نگوید بالآخره این طور نیست که این احتمالات چهارگانه مثلاً یکی یقیناً مراد باشد و دیگری باطل باشد این طور نیست خب ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾.

فرق لیاذ و لواذ با عوذ و استعاذه و علم خدا به لواذ منافقین

بعد فرمود اینها که کنار یکدیگر فاصله می گیرند - نظیر بیان آیه ۱۲۷ سوره مبارکه «توبه» - که می بینند چه کسی اینها را می بیند چه کسی اینها را نمی بیند آرام مجلس را ترك کنند بالآخره خدا که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^{۱۶} است دیگر خدا که می بیند اگر دیگری شما را ندید مجلس را ترك کردید خدا که می بیند. ﴿قَدْ يَعْلَمُ﴾ از مواردی است که «قد» برای تحقیق آمده با اینکه فعل مضارع است نظیر ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ﴾^{۱۷} آنجا همین بحث گذشت دیگر آنجا هم برای تحقیق بود دیگر ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ این «لواذ» مصدر باب مفاعله است مصدر ثلاثی مجرد نیست «مُلاوذه» این است که یکی در سایه دیگری برود فرق لیاذ و لواذ با عوذ و استعاذه این است که در مسئله استعاذه که ﴿كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ﴾^{۱۸} آن وقت واقعاً پناهندگی است این می شود استعاذه پناه بردن به زید برای اینکه از كمك او كمك مالی او كمك فکری او استفاده کنند اما اینجا سخن از لواذ است اینها مثل چوب و پرده اند اگر چوبی را، پرده ای را، میزی را يك صندلی را بخواهند از مسجد ببرند بالآخره يك جسمی است دیگر در کنار این جسم کسی خودش را پنهان می کند می رود این پناهندگی فکری یا سیاسی یا مالی و امثال ذلك نیست که کسی لواذ داشته باشد این بشود ملاذ او [و] مشکل او را حل بکند نه، این که دارد می رود بالآخره سایه ای می افتد دیگران این را می بینند پشت این را که نمی بینند آن دومی از این فرصت استفاده می کند در سایه این می رود چه اینکه این هم در سایه او می رود افرادی که در جایی [مثلاً] مسجد و

۱۶. سوره ملك، آیه ۱۹.

۱۷. سوره احزاب، آیه ۱۸.

۱۸. سوره جن، آیه ۶.

حسینیه نشستند و او می‌خواهد که او را نبینند این در لواذ اوست بنابراین «لواذ» مصدر باب مفاعله است (يك) با عوذ و استعاذه فرق جوهری دارد در خصوص این مقام (دو) این به منزله پرده است پرده‌ای را بخواهند از مسجد ببرند بیرون چوبی را صندلی و میزی را می‌خواهند ببرند بیرون بالأخره این حاجب است يك عده پشت این را نمی‌بینند این شخص هم مثل يك چوب است این هم می‌تواند ساتر و حاجب آن رفیق باشد آن رفیق هم می‌تواند حاجب و ساتر این باشد ﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ که با همان آیه سوره مبارکه «توبه» یعنی آیه ۱۲۷ هماهنگ در می‌آید.

لزوم تبعیت از رسول دخیل بر اساس حجیت امور پیامبر

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ این امر برای افاده آن تجاوز است. در سوره مبارکه «کهف» آیه پنجاه این مطلب گذشت که فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ این معلوم می‌شود که معنی اعراض را می‌خواهد بفهماند به قرینه کلمه «عن» اینجا هم ﴿يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ اعراض را می‌خواهد بفهماند امر هم گفته شد گاهی به معنی فرمان است که جمعی اوامر است گاهی به معنی شأن و جریان است که جمعی امور است امور پیغمبر یعنی فعل او قول او سنت او سیرت او حجت شرعی است نه می‌شود از امری که جمعی اوامر است کسی تخطی نکند نه می‌شود از امری که جمعی امور است فاصله بگیرد امور او یعنی سنت او سیرت او قیام و قعود او برای ما حجت است و اوامر او هم حجت است. شما می‌بینید در زیارت آل یاسین بر تك تك حالات حضرت سلام می‌فرستیم دیگر «السلام عليك حين تقعدُ السلام عليك حين تقومُ السلام عليك حين تقرءُ وتبين»^{۱۹} سلام بر شما وقتی که بلند می‌شوید سلام بر شما وقتی که می‌نشینید قیامش و قعودش و قرائتش و تحلیلش و تسبیحش و تکبیرش همه اینها ذکرالله است خب پس اگر سلام بر تك تك حالات

این است در زیارت آل یاسین معلوم می شود امری که جمعی امور است آن هم محترم خواهد بود گرچه ظاهر این امر همان فرمان است که جمعی اوامر است ولی اگر امر به معنای این باشد که جمعی امور است چون مربوط به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن هم معتبر است.

موارد استعمال «أَوْ» «إِمَّا» در آیه و مفاهیم آن

مطلب دیگر این کلمه «أَوْ» است که ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ این تردید نیست این جزم به تنافی است قبلاً هم ملاحظه فرمودید کلمه «أَوْ» یا «إِمَّا» يك وقت جایی می آید که آن جمله را از جمله بودن و قضیه بودن و مسئله بودن می اندازد چون شك است اگر شبهی را انسان از دور ببیند بگوید «لست أدري زيدٌ أم عمرو» این «أَوْ» یا «إِمَّا» و مانند آن این را از قضیه بودن می اندازد از مسئله بودن می اندازد برای اینکه حکم در آن نیست می گوید «لست أدري إمّا زيدٌ و إمّا أمرٌ» اما يك وقت است این «أَوْ» یا «إِمَّا» شك و تردید نیست جزم به تنافی است مثل «العدد إمّا زوجٌ و إمّا فردٌ» این «أَوْ» این جمله را قضیه می کند مسئله می کند حکم در آن هست یعنی این شخص می گوید من جزم دارم که از این دو بیرون نیست این می شود مسئله این «إِمَّا» بی که در قضایای منفصله است چه مانعة الخلو چه مانعة الجمع چه حقیقه «إِمَّا» بی است قضیه ساز اما «إِمَّا» بی که در مسئله «لست أدري» این شبهی که من می بینم إمّا زيد است و إمّا عمرو این جمله را از مسئله بودن می اندازد چون شك است حکم در آن نیست این «أَوْ» در این گونه از موارد، تردید نیست [بلکه] جزم به تقابل طرفین است این جزم به تقابل حالا یا با هم جمع می شوند یا با هم جمع نمی شوند اگر مانعة الجمع باشد جمع نمی شوند مانعة الخلو باشد جمع می شوند این «أَوْ» در این قسمت مانعة الخلو است یعنی یا فتنه دنیا یا عذاب آخرت که جمع را شاید گاهی عذاب

خدا در دنیا است که در بعضی از روایات آمده «فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ»^{۲۰} اگر کسی بیراهه رفته و خدای سبحان او را در دنیا تنبیه کرده به مقدار استحقاقش دیگر بعد از مرگ کاری با او ندارد و یا اگر در دنیا کاری به او نداشت در آخرت کاری به او دارد بعضیها هستند که سیئاتشان به قدری متراکم است که هم در دنیا هم در آخرت معذب‌اند خب اینکه فرمود: ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ این قابل تطبیق بر هر سه گروه است غرض این است که این «أو» برای تردید نیست.

اخبار خدا از اعمال پنهانی و گذشته انسان با شواهد درونی

آن وقت در پایان، آنچه ضامن همه مسائل و معارف این سوره است این است که ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ﴾ از درون و بیرون شما با خبر است ﴿وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ﴾ که التفات از خطاب به غیبت است ﴿فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ خدا به تك تك اینها گزارش می‌دهد که اینها چه کردند چون ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ در سوره «قیامت» دارد که ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾^{۲۱} همه کارهای تازه و قدیمی و کهنه و نویس را خدای سبحان به او تنبئه می‌کند نبأ و خبر را به او می‌دهد بعد می‌فرماید ما از بیرون، دفتر گزارش نمی‌آوریم چه حاجت که ما بگوییم، از درون او حرفها در می‌آید ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^{۲۲} اینکه فرمود: ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ بعد با «بل» اضراییه می‌فرماید: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ نه «بصیر» که این «تاء» مبالغه است یعنی نیاز به اینکه ما از بیرون شواهدی بیاوریم دفتر بیاوریم نیست از درون او ﴿يُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ * اَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا^{۲۳} این کتاب و نامه اعمال از درون

۲۰. الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲۱. سوره قیامت، آیه ۱۳.

۲۲. سوره قیامت، آیه ۱۴.

۲۳. سوره اسراء، آیات ۱۳ و ۱۴.

شما پر می‌کشد می‌آید بیرون همه را می‌بینید ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ به هر تقدیر اگر دارد که ﴿فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ نحوهٔ تنبئه، انباء، گزارش دادن در آیات دیگر روشن شد یکی از انحاء تنبئه این است که آنچه در درون انسان مکتوم است و بسته است خدا این را نشر می‌دهد ﴿نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ * اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿﴾ «أعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا».

«و الحمد لله ربّ العالمين»